

دلبستگی به خدا در بافت فرهنگ اسلامی: پایه‌های نظری، ساخت و

رواسازی ابزار اندازه‌گیری

باقر غباری بناب^۱، علی اکبر حدادی کوهسار^۲

چکیده

همانطور که ایجاد رابطه دلبستگی ایمن در کودکان برای رشد و ارتقای سلامت آنان در بزرگسالی یک امر حیاتی تلقی می‌شود، شکل‌گیری و تحول دلبستگی ایمن به خدا نیز می‌تواند در شکوفایی معنوی، سازگاری، سلامت و بهزیستی انسانها نقش اساسی داشته باشد. تا به حال مقیاس‌های متعددی (مثلاً روات و کرکپاتریک، ۲۰۰۲؛ بک و مک دونالد، ۲۰۰۴) در بافت فرهنگ مسیحیت ساخته شده که توسط پژوهشگران اسلامی نیز در برخی تحقیقات مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در صورتی می‌توان تحقیقات بین فرهنگی در مورد سازه دلبستگی به خدا و نتایج روانشناختی آن انجام داد که سازه مورد نظر از لحاظ تئوریک، الهیاتی و آزمایشی ارتباطش با فرهنگ و دین خاصی مورد بررسی قرار گرفته و اعتبار نظری و عملیاتی آن محرز شده باشد. پایه‌های نظری و الهیاتی به کارگیری دلبستگی به خدا در بافت فرهنگ مسیحی قبلاً مورد بررسی قرار گرفته است. در حالی که در مورد پایه‌های نظری و الهیاتی دلبستگی به خدا در فرهنگ اسلامی تحقیقی صورت نگرفته است و آزمون‌های معتبر و روا در این زمینه ساخته نشده است. پژوهش حاضر اهداف زیر را دنبال می‌کند: الف) کشف و ارائه پایه‌های نظری و الهیاتی دلبستگی به خدا در فرهنگ اسلامی ب) ساخت و اعتباریابی مقیاس دلبستگی به خدا بر مبنای پایه‌های نظری که از متون اسلامی استخراج شده است. در رسیدن به هدف اول متون اسلامی بررسی شد و با استفاده از روش تحلیل محتوای متون اسلامی و استنباط هرمنوتیکی پایه‌های نظری دلبستگی به خدا استخراج گردید. در راستای رسیدن به هدف دوم مقیاس تهیه شده (۴۶ سوالی) بر روی ۳۱۳ نفر از مسلمانان در کشور استرالیا اجرا شد. نتایج نشان داد که مقیاس مورد نظر دارای ۶ عامل مشخص در ارتباط با الگوهای خود و دیگران بوده و در کل از روایی و اعتبار بالایی برخوردار است. نتیجه حاصل نشان داد که در اسلام تئوری دلبستگی به خدا وجود دارد که با مبانی دینی سازگار است و می‌توان با استفاده از این مبانی، مقیاس معتبری برای اندازه‌گیری تفاوت‌های فردی در ابعاد دلبستگی به خدا در اسلام ساخت.

واژه‌های کلیدی:

دلبستگی معنوی در اسلام، دلبستگی به خدا، فرهنگ اسلامی، ساخت مقیاس.

۱- دانشیار دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران bghobari@ut.ac.ir

۲- کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران Yamola280@yahoo.com

مقدمه

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که معنویت^۱ در سلامت جسمی و روانی افراد تأثیر می‌گذارد (لارسون و لارسون، ۲۰۰۳). از بین متغیرهای زیادی که در سلامت و شکوفایی تأثیر می‌گذارد، لازم است متغیرهای اساسی که در سلامت روانی تأثیر مثبت دارد را شناسایی کنیم. زمانی که متغیرهای اساسی معنویت و سلامت روان شناسایی شدند، به سادگی می‌توان متغیرهای تعدیل‌کننده و واسطه‌ای که در ارتباط بین معنویت و سلامت روان تأثیرگذارند را شناسایی کرده و با استفاده از الگوی معادلات ساختاری و تحلیل مسیر، شبکه ارتباطی بین متغیرها را شناسایی کرد.

یکی از عوامل اساسی مشخص شده در سلامت روانی که پایه‌های نظری آن پی‌ریزی شده و پژوهش‌های متعدد تجربی اثربخشی آن را تایید کرده است، کیفیت دل‌بستگی^۲ انسانی (دل‌بستگی به والدین و بزرگسالان) می‌باشد. از آنجایی که مبنای نظری دل‌بستگی به خدا با مبنای نظری دل‌بستگی انسانی مشابه است می‌توان پیش‌بینی کرد که کیفیت دل‌بستگی به خدا نیز یک سازه کلیدی و تأثیرگذار در سلامت روانی و سلامت معنوی افراد می‌باشد.

موضوع اصلی پژوهش حاضر، بررسی سازه دل‌بستگی به خدا به عنوان متغیر اساسی در سلامت روانی-معنوی می‌باشد. در هر صورت بسیاری تحقیقات در فرهنگ غربی انجام شده‌اند. تحقیقات اخیر (مثلاً غباری، ماینر و پراکتور، زیرچاپ) نشان می‌دهند که الگوی دل‌بستگی و روانشناسی دین و رشد و تحول معنویت در انسانها فراتر از انحصار فرهنگی است و می‌تواند در فرهنگ‌های دیگری از جمله در فرهنگ اسلامی پایگاه تئوریک داشته باشد. بهر حال پایه‌های اصولی آن می‌تواند تفاوت‌هایی با فرهنگ غرب داشته باشد.

در متن زیر پایه‌های نظری و دینی دل‌بستگی به خدا در اسلام و در مسیحیت مورد بررسی قرار می‌گیرد و پس از آن مقیاسی را که برای اندازه‌گیری سازه دل‌بستگی به خدا در بافت فرهنگ اسلامی تهیه شده است، توضیح خواهیم داد. قبل از پرداختن به ساخت مقیاس و تدوین مبانی دینی و نظری آن، لازم است اهمیت دل‌بستگی به خدا در سلامت معنوی و شکوفایی و رشد انسانها توضیح داده شود.

۱) اهمیت موضوع مورد مطالعه

اگر استدلال را از لحاظ قیاسی پیگیری کنیم، می‌توانیم بگوئیم که همان فرایندی که در دل‌بستگی انسانی به عنوان نیروی میانجی بین سلامت و فشارهای محیطی عمل می‌کند، می‌تواند ارتباط دهنده سلامت و شکوفایی معنوی و دل‌بستگی به خدا باشد. در تدوین نظریه دل‌بستگی،

^۱ . Spirituality

^۲ . Attachment

بالبی^۱ (۱۹۶۹، ۱۹۷۳، ۱۹۸۰، ۱۹۸۸a، ۱۹۸۸b) کیفیت دلبستگی را به عنوان عامل کلیدی عملکرد موثر شخصیتی و سلامت روان دانست (۱۹۸۸). افزون بر این فرایند دلبستگی (رفتارها، ارتباطات) در عملکرد روانی افراد در تمام دوره های زندگی تاثیر می گذارند (اینسورث^۲ و همکاران، ۱۹۷۸). افرادی که پیوند عاطفی ایمن در آنها شکل می گیرد می توانند طرحواره های شناختی - هیجانی خود را درونی کرده و الگوهای روانی خود (به عنوان افراد با ارزش برای مراقبت) و دیگران (به عنوان افرادی قابل اعتماد، اتکاء در دسترس و حمایت کننده) را شکل داده و آنها را به صورت طرحواره های روانی در آورند (بالبی، ۱۹۸۸، سروف^۳ و واترز، ۱۹۷۷). این پیوند عاطفی ایمن موجب حفظ عواطف و هیجان های مثبت شده و در کاهش شدت هیجان های منفی تاثیر گذاشته و افراد را در مقابل ناگواری ها مقاوم می سازد (شور^۴، ۲۰۰۳). طرحواره دلبستگی ناایمن موجب پردازش اطلاعات سوگیرانه، تنظیم هیجانات ضعیف و آسیب پذیری در مقابل اختلالات روانی در ارتباط با استرس های محیطی می باشد (سروف، ۲۰۰۵، والتر و شیوت^۵، ۲۰۰۶). همزمان با رشد و تحول کودک به نوجوانی و نوجوانی به بزرگسالی، رفتارهای دلبستگی به موضوعات مختلفی متمرکز می شوند که از آن میان می توان دلبستگی به والدین، دلبستگی به همسالان و دوستان نزدیک و دلبستگی همسر به شریک زندگی خود را نام برد (هازن و زیفمن^۶، ۱۹۹۹).

کیفیت دلبستگی دوران خردسالی و نوباوگی اساس و بنیادی را برای ارتباط های دلبستگی بعدی فراهم می آورد. الگوهای فعال درونی اولیه از خود و دیگران، بافتی را فراهم می کند که این بافت به عنوان فیلتر شناختی برای تعبیر و تفسیر داده ها در بافت و درون سازی پیوندهای عاطفی بعدی عمل کرده و تجربیات بین فردی را معنا می دهند. طرحواره های ذهنی که در دوران اولیه کودکی و خردسالی شکل می گیرند، در شکل الگوی ارزیابی خود به عنوان فردی شایسته و در ایجاد الگوی ارزیابی از دیگران به عنوان افرادی در دسترس و پاسخگو از نظر عاطفی و هیجانی از کودکی به دوران نوجوانی و از نوجوانی به دوران بزرگسالی مسیر خود را ادامه می دهند (برترتون^۷ و مانهولند، ۱۹۹۹).

داده های تجربی ارتباط بین سبک های دلبستگی (ایمن و ناایمن) و سلامت روانی را مورد تایید قرار می دهند. بنابراین دلبستگی ایمن به والدین و یا موضوعات دیگر انسانی تاثیرات مثبتی

-
1. Bowlby
 2. Ainsworth
 3. Sroufe and Waters
 4. Schore
 5. Scheidt
 6. Hazen & zeifman
 7. Hazen & zeifman

در سلامت و بهزیستی روانی دارد که نمود آن را در سطوح بالای اعتماد به نفس، شایستگی اجتماعی، رضایت از زندگی و کنار آمدن با تنیدگی‌ها می‌توان ملاحظه کرد (برای مرور پیشینه در این زمینه، به فوناگی، ۱۹۹۹ مراجعه کنید). برعکس، دل‌بستگی نایمن با شاخص‌های مشکلات روانی از قبیل اضطراب، افسردگی، ترس، احساس تنهایی، خجالتی بودن، حسادت، عدم اعتماد به دیگران و مشکلات مقابله‌ای همراه می‌باشد (برنان، شیور و توبی^۱، ۱۹۹۱؛ کوباک، سری^۲، ۱۹۸۸؛ میکولینسر، فلوریان و ولر^۳، ۱۹۹۳؛ میکولینسر و شیور، ۲۰۰۵).

رابطه بین انسان و خدا را می‌توان به عنوان رابطه دل‌بستگی تجسم نمود (کرکپاتریک و شیور^۴، ۱۹۹۰؛ کرکپاتریک، ۱۹۹۲، ۱۹۹۷، ۱۹۸۸). در این الگوی رابطه‌ای می‌توان گفت که خداوند خیلی از عملکردهای موضوع دل‌بستگی از قبیل پناهگاه امن بودن در مواقع تهدید که با اتکاء به او بسیاری از افراد مومن جرأت مواجهه با چالش‌های مختلف زندگی را پیدا می‌کنند را دارا می‌باشد. افزون بر این، افراد احتمال دارد رفتارهایی را در ارتباط با خدا نشان دهند که ویژگی‌های رابطه دل‌بستگی می‌باشد. این رفتارها را می‌توان جوارجویی از طریق دعا و نیایش و یا مناسک، اضطراب جدایی، اعتراض به جدایی در صورت ادراک دوری خدا به حساب آورد.

روابط دل‌بستگی انسانی و دل‌بستگی ایمن به خدا با شاخص‌های سلامتی و بهزیستی از قبیل خوشبینی، رضایت از زندگی، کاهش اضطراب افسردگی و کاهش در نشانگان بیماری‌های جسمانی همراه است (مثلاً کرکپاتریک و شیور، ۱۹۹۲؛ سیم و لوح^۵، ۲۰۰۳) و افزون بر این دل‌بستگی نایمن به خدا با سلامت روان پایین و مشکلات سازگاری، کاهش در سلامت و بهزیستی مذهبی و وجودی، نوززگرایی، و افزایش هیجانی‌های منفی توأم می‌باشد (بک و مک دونالد^۶، ۲۰۰۴؛ روات و کرکپاتریک، ۲۰۰۲).

۲) استنباط الگوی دل‌بستگی از متن دین مسیحی و اسلام

کرکپاتریک و همکارانش (کرکپاتریک، ۱۹۹۲، ۱۹۹۹؛ کرکپاتریک و شیور، ۱۹۹۰) معتقدند که رابطه بندگان با خدا را می‌توان به عنوان رابطه دل‌بستگی بیان نمود. بسیاری از ویژگی‌های رفتاری مومنان از قبیل جوارجویی در دعاها و اعتراض به جدایی در مواقعی که احساس می‌کنند ارتباط آنان با وجود باری تعالی بهم خورده است، در رفتارهای دل‌بستگی کودکان و نوجوانان با والدین و همسالان خود نیز دیده می‌شود. افزون بر این بسیاری از مومنان خداوند را پناهگاه امن می‌دانند

1. Brenan , Shaver & Tobey
2. Kobuk & Sceery
3. Mikulincer, Florian. & Weller
4. Kirkpatrick & Shaver
5. Sim & Loh
6. Beek & Mc Donald

که در مواقع فشارهای روانی و تهدیدهای مختلف به او رو می‌آورند تا آرامش پیدا کنند و خداوند را پایگاه امن می‌دانند که به آنان جسارت و تهور رودررویی با مشکلات را فراهم می‌کند. البته کرکپاتریک از گوردن کافمن ایده گرفته که از دیدگاه وجودی به عرفان مسیحی توجه دارد و خداوند متعال را از این دیدگاه بررسی می‌کند. اخیراً ماینر (۲۰۰۷) بر مبنای الهیات مسیحی معاصر ویژگی‌های ارتباط دلبستگی را به خدا در مسیحیان مورد مطالعه قرار داده است. دیدگاه او با نظریه گوردن کافمن تفاوت‌های اساسی دارد. در هر حال هر دو در بافت الهیات مسیحی دلبستگی به خدا را مطالعه کرده‌اند. به هر حال بخاطر اختلافات اعتقادی بین مسیحیان و مسلمانان در چگونگی ارتباط با خدا، لازم بود که از دیدگاه اسلامی نیز رابطه دلبستگی مورد بررسی قرار گیرد که اخیراً یکی از پژوهشگران مسلمان در این زمینه پایه‌های دینی و نظری دلبستگی به خدا را با توجه به متون اسلامی استخراج نموده است (غباری، ماینر، و پراکتور، زیر چاپ).

افزون بر این تفاوت‌ها و شباهت‌های رویکرد مسیحیت و اسلام در روابط دلبستگی به خدا توسط پژوهشگران مورد بررسی قرار گرفته است (ماینر، غباری و داوسون، زیر چاپ). در راستای شناسایی و آزمایش بنیادهای دینی دلبستگی در اسلام و مسیحیت، مفاهیم و موضوعات مربوط به دلبستگی در منابع دست اول کتاب مقدس، قرآن، احادیث قدسی، احادیث روایت شده از پیامبر اکرم (ص)، دعا‌های روایت شده از قبیل دعای کمیل، صحیفه سجاده، مفاتیح الجنان، صحیفه علویه بوده و منابع دست دوم، تفسیرهای قرآن، دعاها و ذکرهای مومنان، مناسک و آداب و رسوم مذهبی و نوشته‌های عرفانی می‌باشند.

موضوعات استخراج شده در راستای برداشت و ادراک از الگوی پویای درونی خود و دیگران تنظیم شده‌اند. در زیر الگوی خود و دیگران هر کدام از ابعاد دلبستگی مثل پایگاه امن، پناهگاه ایمن، اعتراض به جدایی، جوارجویی، قدرتمند بودن و دانا بودن موضوع دلبستگی از متون مورد نظر استخراج شدند. موضوعات و مفاهیمی که در این بررسی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند عبارتند از: (۱) بررسی تشبیه و تنزیه و ارتباط آنها به یکدیگر، در هنگام تشبیه افراد خدا را بهتر شناخته، به صفات او آشنا می‌شوند و او را به خود آشنا و نزدیک می‌بینند. در تنزیه به بعد متعالی خداوند اشاره می‌شود که افراد بدانند که آنچه در مورد خدا می‌اندیشند خدا بالاتر از آن است. در این مورد از نوشته‌های ابن عربی و برخی از متکلمان اسلامی استفاده شد. (۲) افزون بر این پاسخگو بودن، مجیب بودن و اجابت کردن خواست بندگان توسط خداوند به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت. بندگان خداوند را در نیایش‌های خود مجیب می‌خوانند و خداوند نیز خود را اجابت‌کننده درخواست بندگان معرفی می‌کند. (۳) چگونگی تجلی ذات خداوندی در صفات، افعال، هستی و نیز

از نظر فلسفی و عرفانی مورد بررسی قرار گرفت که این خود نشان می‌دهد خداوند در هر لحظه از زندگی و ذرات وجودی هستی حضور فعال دارد. (۴) در ارتباط با الگوی خود، بعد معنوی انسان، فطرت او و اینکه انسان در نهایت مشتاق دیدار و لقاء رب خود است و از درون استعداد بالندگی و عروج دارد مورد بررسی قرار گرفت و استدلال شد که انسان مشتاق به لقاء خداوند رابطه بسیار تنگاتنگی با خدا دارد. افزون بر این، نمادها و مناسکی که نمایانگر تقرب (جوارجویی) فرد به خداوند هستند (مثل: نماز، طواف کعبه، رفتن به مسجد، نیایش، دعا و ...) مورد بررسی قرار گرفتند.

نتیجه تحلیل نشان داد که هم در مسیحیت و هم در اسلام از لحاظ مذهبی و کلامی پایه های دل‌بستگی به خدا وجود دارد. البته تفاوت‌هایی هم بین این مذهب در جوارجویی وجود دارد و انگاره ذهنی از خداوند می‌تواند به عنوان انگاره دل‌بستگی بازنمایی شود. از آنجایی که کتاب مقدس خداوند را هم ورای جهان مادی و هم در جهان معرفی می‌کند، متکلمان مسیحی چالش‌های زیادی را انجام داده‌اند که بتوانند هم بعد حضوری و هم بعد متعالی (فراروندگی) خدا را در مسیحیت به اثبات برسانند (گرنز و اولسون^۱، ۱۹۹۲).

در اسلام نیز خداوند هم حضور در هستی دارد و هم فراتر از ادراک ماست و وقتی به خداوند اسماء و صفاتی از قبیل ظاهر بودن او، باطن بودن حق، را بیان می‌کند و صفات او را در دعاها می‌شمارند، آنچنان که گویا او را احساس کرده و در قلب خود تجسم و تصور نموده‌اند و هم اینکه او را متعالی از اوها و اندیشه‌ها می‌دانند. در عین متعالی بودن خداوند به حضور و نزدیکی او اقرار می‌نمایند. صفات جمالی و جلالیه خداوند توسط متکلمان و مومنان مورد بحث قرار گرفته است. برتری آدم در خلقت به فرشتگان به این جهت بود که او اسماء خداوند را می‌دانست (بقره: ۳۱) به آدم این ظرفیت داده شده بود که خداوند را در بعد متعالی و جلالی و در بعد جمالی و متجلی شده در هستی مورد مطالعه قرار دهد (چیتک^۲، ۱۹۸۲). جواب دادن به درخواست بندگان (اجابت کردن درخواست‌ها) که بعد پاسخگو بودن انگاره دل‌بستگی را نشان می‌دهد هم در دین مسیحیت و هم در دین اسلام آورده شده است. در مسیحیت اعتقاد بر این است که انسان‌ها مطابق طرح مورد نظر خدا آفریده شده‌اند و خداوند به طور فعالانه مردم را به سوی داشتن رابطه قدسی از طریق روح القدس فرامی‌خواند (گانتون، ۲۰۰۲، ماینر، ۲۰۰۷). در دین اسلام مسلمانان ویژگی‌های انسانی را از خدا مبرا می‌دانند. بنابراین حضور خداوند در هستی با دکتترین تجلی در هستی و به صورت سمبولیکی که هر چیزی آیه و آئینه‌ای از خداوند است مطرح می‌شود. خداوند در هستی متجلی شده و هر چیز نشانی و آیه‌ای از اوست. همه چیز از خداوند است و به سوی او برگشت می‌نماید

-
1. Grenz & Olson
 2. Chittick

(بقره، ۱۵۶ و ۲۱۰؛ انعام، ۶۲). مومنان باور دارند که با خدای خود از طریق ذکر قلبی ارتباط برقرار می‌کنند. قرآن به ما یادآوری می‌کند که هرچه در شرق و غرب هست به خدا تعلق دارد، هرکجا که انسان‌ها بروند در حضور خداوند خواهند بود. خداوند حکیم و داناست و در همه جا حضور دارد (بقره، ۱۱۵). از این طریق است که مسلمانان علیرغم میرا دانستن خداوند از ویژگی‌های انسانی، معتقد هستند که خداوند به آنان نزدیک است و پاسخگو بوده، صدا و نجوای بندگان را می‌شنود و به آنها پاسخ می‌دهد.

وقتی از تجلی و حضور خداوند در هستی صحبت می‌شود، مومنان فراتر از پاسخگو بودن و حضور فکر می‌کنند، آنان به نزدیک بودن خداوند حتی نزدیکتر از خودشان و رگ‌های گردنشان اشاره می‌کنند. همنوایی که هسته اصلی دل‌بستگی ایمن است به روابط نزدیک که در آن عواطف و احساسات طرفین نسبت به هم رد و بدل می‌شود اطلاق می‌شود. در این نوع رابطه انگاره دل‌بستگی قادر است به طور موثر احساسات و هیجانات فرد نیازمند را درک نموده و به آن پاسخ دهد. این مساله در بسیاری از دعاها متجلی شده است که خداوند نیازهای ما را درک می‌کند و به آنان پاسخ می‌دهد.

در مسیحیت، همنوایی با انگاره دل‌بستگی معنوی (خدا) از طریق حضرت عیسی صورت می‌گیرد که نقش اساسی را بازی می‌کند. در حالی که در اسلام از طریق انسان کامل که به عنوان مرشد تلقی می‌شود و انسان‌ها خود را با او همانندی سازند تحقق پیدا می‌کند (چیتک، ۱۹۸۲). انسان کامل که در مذهب شیعی امام بر حق است به عنوان پیشوا انسان‌ها را با الگو واقع شدن و رهنمودهای معنوی به خدا پیوند می‌دهد. آدم نماد انسان کاملی است که بر حق است به عنوان پیشوا انسانها را با الگو واقع شدن و رهنمودهای معنوی به خدا پیوند می‌دهد. آدم نماد انسان کاملی است که خداوند اسمای حسناى خود را بر او آشکار ساخت. مسلمانان افزون بر الگوسازی پیامبران و امامان خود از طریق اسمای ربوبی و جمالی خدا با او پیوند برقرار می‌کنند. انسان‌ها در خواندن اسم مخصوصی از خداوند خود را با آن اسم هم‌نوا نموده و از طریق همین همنوایی خود را به خدا نزدیک می‌سازند. و هم صدا با فروغی بسطامی (۱۳۷۶) می‌گویند:

کی رفته‌ای زدل که تمنا کنم تو را کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را
غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را
با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

جدایی زمانی پیش می‌آید که افراد فکر کنند که همنوایی و پیوند عاطفی دچار تزلزل و بحران شده است. افراد هنگام تجربه احساس جدایی از خداوند از هجران و دوری ناله کنند و جویای نزدیکی کنند. حتی مولوی با تمام ذوق و سلیقه‌ای که برای درک حضور داشته است در نی

نامه از هجران و دوری می‌نالد و دنبال سینه‌ای پاره پاره شده از فراق می‌گردد که بتواند شرح درد اشتیاق را بیان کند. تعدادی از اهل عرفان و تصوف هبوط آدم را به عنوان یک حادثه ازلی سمبولیکی برای جدایی انسان‌ها از وجود متعالی می‌دانند که به دنبالش ناله‌های جدایی سر داده شده است (رومی، ۱۹۹۰؛ سبزواری خراسانی، ۲۰۰۸). به انحای مختلف، مسیحیان و مسلمانان احتمال دارد که هم پیوند و نزدیکی و هم‌نوایی عاطفی را تجربه کنند و هم از هجران و جدایی در برهه‌ای از زمان ناله کنند و در دین اسلام فطرت پاک انسانی مورد تاکید قرار گرفته است. این فطرت خدایی به انسان امکان این را فراهم می‌کند که بتوانند به سوی خدا برگردند. گناه انسان را به سوی جهل و از دست دادن نور خداوندی سوق می‌دهد و نمی‌گذارد که فطرت به طور موثری کارآیی خود را نشان دهد (ساجیکو و چیتک، ۱۹۹۶). هم در دین مسیح و در دین اسلام اعتقاد غالب بر این است که پاک بودن انسان و امکان پیوستن او به تقرب الهی از طریق لطف خداوند به بندگان اعطا شده است. در اسلام فطرت پاک انسانی که در تولد انسان‌ها خود را بروز می‌دهد و کلیه انسان‌ها با فطرت پاک و خدانشناس به دنیا می‌آیند تاکید شده است، در مسیحیت نیز این حالت معصومیت و پاکی در اثر پیوستن به پیروان حضرت عیسی خود را نشان می‌دهد. در هر حال نتیجه این دو حالت از نظر ارزشمندی انسان‌ها به این موضوع منجر می‌شود که انسان‌ها فکر می‌کنند ارزش مراقبت، مواظبت، بخشیده شدن و بنابراین ارزش جوارجویی و رسیدن به قرب خداوندی را دارند و زمانی که دچار ناراحتی می‌شوند می‌توانند این انتظار را داشته باشند که خداوند آنان را به حال خود نگذارد و در نهایت اینکه مسلمانان و مسیحیان در بسیاری از مناسک عبادی و رفتارهای نمادین خود جوارجویی، پناه جویی از خداوند را نشان می‌دهند و این امر روشن می‌سازد که چگونه مسلمانان نیز مثل مسیحیان در بسیاری از مراسم مذهبی و مناسک عبادی بسیاری از شاخص‌های رفتار دل‌بستگی را نشان می‌دهند (چیتک، ۱۹۸۹؛ گرانکوپیست و کرکپاتریک، ۲۰۰۸). در اسلام دامنه رفتارهای جوارجویانه بسیار زیادتر از آن است که پیشینه‌های روانشناختی آورده شده است. بسیاری از دعاها در مفاتیح الجنان، بسیاری از اعمال و ذکرهای روزانه و بسیاری از آداب مثل نمازهای واجب و مستحبی، غسل و توبه همگی با هدف جوارجویی صورت می‌گیرند (قمی، ۲۰۰۵). هر رفتاری در اسلام با قصد قربت به الله یعنی جوارجویی به درگاه باریتعالی انجام می‌گیرد (چیتک، ۱۹۸۹).

در مجموع بررسی تحلیلی گزاره‌های دینی، اعمال و مناسک مذهبی، و ارتباط با نمادهای معنوی همگی نشان می‌دهند که مومنان با هدف جوارجویی به رفتارهای دینی می‌پردازند. این رفتارها با وجود تفاوت‌هایی ظاهری، در راستای هدف جوارجویی با همدیگر مشترکند و در اسلام و مسیحیت به کرات در رفتارهای مومنان دیده می‌شوند.

افرادی با دلبستگی ایمن بر الگوی ارزشمند، شایسته مواظبت، مراقبت و پرستاری تکیه می‌کنند (برترتون، ۱۹۸۷، ۱۹۹۵؛ مین و کاپلان و کسیدی، ۱۹۸۷). به طور معمول در مسیحیت هبوط آدم به عنوان سرپیچی آدم از فرمان الهی مطرح می‌شود که نتیجه آن آلودگی انسان به گناه و تمایلات ذاتی او به گناه کردن را نشان می‌دهد. این نوع دیدگاه احتمال دارد که به بی‌ارزش بودن انسان برای دریافت فیوضات الهی تلقی شود و به ارزشمندی الگوی خود آسیب برساند. در هر صورت شولتز (۲۰۰۳) بیان می‌دارد که "نظریه گناهکار بودن انسان در مسیحیت" یکی از مشکل‌زاترین مسایل در الهیات کنونی مسیحیت می‌باشد. چالش‌های اخیر زیادی با این نظریه در الهیات مسیحی صورت گرفته است که در جهت تضعیف نظریه سنتی گناهکار بودن انسان می‌باشد. در الهیات سنتی لطف خداوند باعث شده است که حضرت مسیح با فداکاری‌های خود گناهان را از امت خود و افرادی که به او گردیده‌اند پاک کند و آنها را دوباره به حضور خود بپذیرد. این وضعیت جدید دوباره به انسانها اجازه می‌دهد که خود را به خدا نزدیک دیده و او را پایگاه امن و پناهگاه ایمن تلقی نمایند.

در مسیحیت ویژگی‌های ارتباطی از جمله ارتباط دلبستگی به خدا و بندگان از طریق میانجیگری حضرت مسیح که موجب بخشیده شدن گناه اولیه (خوردن از میوه ممنوعه و ارتکاب گناه آرکتایپی) صورت می‌گیرد و افراد با اتکاء به صفات بخشایشگرانه، مهربانانه و پذیرندگی خود از طریق میانجیگری حضرت مسیح می‌توانند به خداوند تقرب جسته و او را به عنوان پایگاه ایمن قلمداد کنند. در اسلام افراد با روش‌های مختلف از جمله با الگو قرار دادن پیامبر اکرم و خاندان او و واسطه قرار دادن آنان، خود را به خدا نزدیک می‌کنند، افزون بر این به طور مستقیم از طریق اتصال قلبی نزدیکی خداوند را در شرایط گوناگون احساس می‌کنند و باور به فطرت پاک انسانی این بستر را برای آنان آماده کند که در خود احساس شایستگی مشمول لطف خداوند بودن بکنند و این نوع دلبستگی را در رفتارهای جوارجویانه خود نشان بدهند. خداوند برای مومنان پایگاه امن و پناهگاه مطمئن می‌باشد و این موضوع در بسیاری از داستانهای قرآنی و همچنین در آیات و روایات آورده شده است. مروری بر پیشینه‌های تحقیقاتی دین محور نشان می‌دهد که در اسلام نیز روابط دلبستگی وجود دارد و این مساله نشان می‌دهد که از لحاظ تئوریک و دینی (به صورت مفهومی) می‌توان از داشتن روابط دلبستگی بین خدا و بندگان در اسلام صحبت کرد. با ثابت کردن این مساله پایه‌های محکمی برای ساخت ابزار با موضوع دلبستگی به خدا در اسلام ریخته می‌شود. شباهت‌های زیادی بین رفتارهای دلبستگی بین مسیحیان و مسلمانان وجود دارد. در هر دوی آنها خداوند مبنای امن پایگاه ایمن (مخصوصاً در مواقع سختی) به حساب می‌آید. پیروان این دو مذهب رفتارهای جوارجویانه مخصوص به خود دارند. مومنان در مسیحیت و در اسلام خداوند را

شنوندهٔ نجوای خود دانسته و معتقدند که به نجوای آنان پاسخ می‌دهد (پاسخگویی)، افزون بر این در اسلام و مسیحیت افراد خداوند را نزدیک به خود دیده و به در دسترس بودن و حضور در کنار خودشان ایمان دارند ولی تقرب و نزدیکی خدا به انسانها در اسلام بیشتر در بعد روانی مطرح است. رابطهٔ فردی با خدا به صورت طولی است. خواست و ارادهٔ انسان‌ها در طول و خواست خداوند است. لذا در اسلام گزاره‌هایی که از آنها رنگ و بوی انسان‌انگاری خدا بیاید مومنان پرهیز می‌کنند. مثلاً مسلمانان با به کار بردن گزاره‌هایی از قبیل اینکه خداوند با من رابطه خاصی دارد پرهیز می‌کنند. و به جای آن ترجیح می‌دهند از روابط معنوی و روانی استفاده کنند که ارتباطات در طول هم نشان دهد.

با مشخص شدن پایه‌های نظری دل‌بستگی به خدا در اسلام، می‌توان ابزاری را در این زمینه تهیه نمود که منطبق با پایه‌های نظری این سازه باشد. در هر حال پژوهش اکتشافی با مسلمانان استرالیایی نشان داد گزاره‌هایی که در مورد تصویر ذهنی از خدا (لارنس، ۱۹۹۷) روابط عینی را مطرح می‌کردند و بیشتر به روابط شخصی داشتن با خدا تکیه می‌نمودند، گزاره‌های زیاد مناسبی نیستند و زمانی که گزاره‌هایی از قبیل "من می‌توانم با خداوند به صورت صمیمی صحبت کنم" گاهی اوقات احساس می‌کنم که خداوند مرا در بغل گرفته و آرامش می‌کند و یا "خداوند از پیشرفت من لذت می‌برد". از مسلمانان پرسیده می‌شود، سوء تفاهم‌هایی برای آنان ایجاد می‌کند و آنان فکر می‌کنند که خداوند را در سطح بسیار عینی آوردن متناسب با شأن متعالی خداوند نیست. از این لحاظ تصمیم گرفته شده که آزمون جداگانه‌ای برای مسلمانان ساخته شود که متناسب بافت دینی و فرهنگی آنان باشد. پس از تهیه گزاره‌های مناسب برای مقیاس دل‌بستگی به خدا در بافت دینداری اسلامی ویژگی‌های روانسنجی این ابزار سنجیده شد. در زیر فرایند ساخت و اعتباریابی ابزار دل‌بستگی به خدا در بافت الهیات اسلامی آورده شده است.

۳. ساخت مقیاس دل‌بستگی معنوی (M-SAS)

روش شناسی

برای تهیه گزاره‌های مقیاس دل‌بستگی معنوی مجموعهٔ وسیعی از گزاره‌هایی تهیه شدند که حیطه‌های دل‌بستگی به خدا و تصویر ذهنی از خدا الهام گرفته شده بود و تعداد دیگری با استفاده از مصاحبه‌های ساختاری که توسط پژوهشگران آموزش دیده از دانشجویان روانشناسی در دانشگاه سیدنی غربی در استرالیا از افراد مختلف به عمل آمده بود برداشت شد. تعدادی نیز از متون مختلف اسلامی و عرفانی با توجه به الگوی نظری تهیه شده برای ساخت ابزار مورد استفاده قرار گرفت. گزاره‌های تهیه شده با توجه به ابعاد مختلف دل‌بستگی به خدا در متون اسلامی از قبیل جوارجویی، پناهگاه ایمن، پایگاه امن به خدا و اعتراض به جدایی‌انگاره دل‌بستگی (متعالی) تنظیم

شدند. در مجموع ۶۱ گزاره در مورد دل‌بستگی به خدا از مقیاس‌های دل‌بستگی به خدا و حیطة‌های مربوطه از آزمون‌های موجود در زبان انگلیسی استخراج و انطباق داده شدند. افزون بر این ۱۳۰ گزاره دیگر که در برگیرنده شش بعد اساسی دل‌بستگی (جوارجویی، داشتن پایگاه ایمن، پناهگاه ایمن، اعتراض به جدایی، ادراک مثبت و یا منفی از خود، ادراک مثبت یا منفی از دیگران) با استفاده از متون اسلامی استخراج گردید. طرز استخراج گزاره‌ها به شرح زیر بود:

- ۱) تعریف سازه‌های اصلی هر کدام از حیطة‌های دل‌بستگی به خدا.
- ۲) مشخص کردن ابعاد شناختی، عاطفی، و رفتاری هر کدام از سازه‌های اصلی.
- ۳) جستجوی نوشته‌های مسلمانان، برای جمله‌های کوتاه و یا پاره‌هایی از جملات که هسته مرکزی سازه‌های اصلی در آن‌ها نمودار شده بود.
- ۴) استفاده از داستانهای قرآن، دعاها، اسماء الحسنی خداوندی، آیات و احادیث در راستای تهیه گزاره‌های معنی‌دار که بازنمایی کنند، آن مفهوم اساسی در آیه، حدیث، داستان، دعا و یا مناسک می‌باشند.
- ۵) تنظیم گزاره‌ها به صورت گذشته، حال، و آینده از لحاظ زمانی.
- ۶) ویرایش مجموعه گزاره‌های نهایی برای حذف سوالات تکراری، گزاره‌های مبهم و پیچیده.

تمام گزاره‌ها در راستای هماهنگ‌سازی با ابعاد دل‌بستگی در حیطة‌های شناختی، عاطفی و رفتاری در مواقع استرس‌زا، دشواری و احساس خطر و گزاره‌های مثبت و منفی در ابعاد مختلف دل‌بستگی مورد بررسی قرار گرفتند. نمونه‌ای از گزاره‌های استفاده شده در جدول شماره (۱) آورده شده است. علامت ® دلالت بر این دارد که سوال مورد نظر باید واورنه نمره گذاری شود.

جدول شماره (۱) گزاره های مورد نظر برای هر یک از ابعاد دل‌بستگی

ابعاد	موضوع اصلی	گزاره های مربوط به هر بعد
جوارجویی	من در مواقع دشواری خود را به خدا نزدیک می‌کنم چون انتظار دارم که خداوند نیازهای مرا برآورده کند.	۱- در مواقع ناراحتی به خدا روی می‌آورم. ۲- در شرایط بحرانی قبلاً برای نزدیکی به خدا به سوی مکانهای مقدس (مثلاً مسجد) کشیده شده‌ام.
پناهگاه امن	هنگامی که احساس خطر می‌کنم به خدا رو می‌آورم و زمانی که ناراحتی‌ها و نگرانی‌های خود را به او ابراز می‌کنم به من آرامش می‌دهد.	۱- اطمینانم به نزدیکی خداوند و پذیرش او، مرا تشویق می‌کند که از او کمک بخواهم. ۲- زمانی که زندگی فشار آور می‌شود مراقبت و عشق خدا را جستجوی می‌نمایم. ۳- در طوفان‌های زندگی خداوند از من محافظت نموده است.
پایگاه امن	چون خداوند با من است می‌توانم جرأت مواجهه با مسایل و مشکلات را داشته باشم	۱- در صورت مواجهه با مشکلات و ابتلاهای زندگی مطمئن خواهم بود که خداوند با من است. ۲- زمانی که به ابعاد چالش آور زندگی ام قدم می‌گذارم، خداوند از من مواظبت می‌کند. ۳- می‌توانم با موقعیت‌های تهدید آمیز زندگی کنار بیایم چون می‌دانم که خداوند با من است.
اعتراض به جدایی (یا نگرانی جدایی از انگساره دل‌بستگی)	در مواقعی عدم حضور خداوند در زندگی خود را احساس کرده‌ام و زمانی که احساس می‌کنم خداوند از زندگیم غایب است احساس ناراحتی و نگرانی می‌کنم.	۱- زمانی که احساس کردم خداوند از من دور است او را با گریه و زاری به خود فراموش خواندم. ۲- اگر احساس کنم خداوند از من دور است نگران نمی‌شوم (وارونه ®) ۳- وقتی فکر کنم خداوند مرا به حال خود واگذار کرده است، برایم کابوسی وحشتناک است.
ادراک مثبت از خود	احساس می‌کنم که ارزش این را دارم که خداوند از من در مواقع سختی حمایت کند و پرورشم دهد. با دانستن اینکه خداوند مرا دوست دارد می‌توانم خود را به او نزدیک نمایم.	۱- هرگز تردید نمی‌کنم که خداوند مرا دوست دارد حتی اگر دچار اشتباه شوم. ۲- برخی مواقع نگران می‌شوم و از خود می‌پرسم که آیا خدا مرا دوست دارد؟ (وارونه ®) ۳- از آنجایی که دچار گناه شده‌ام، مطمئن نیستم که خداوند مرا بپذیرد (وارونه ®)
ادراک مثبت از خدا	خداوند، پروردگار مهربان است که در دسترس بوده و دوست دارد در مواقع دشوار از بندگانش حمایت کند.	۱- در شرایط بحرانی خداوند از من مواظبت می‌کند. ۲- هر موقع که خداوند را صدا کرده‌ام او به من پاسخ داده است، خداوند در پاسخ دادن و آرام کردن من در دوران سختی و ناراحتی با سرعت عمل می‌کند.

افراد شرکت کننده

سوالات تهیه شده به ۳۱۳ نفر از افراد بزرگسال در بین مسلمانان استرالیایی توزیع شدند. این افراد از مساجد مختلف که مسلمانان در آن‌ها برنامه داشتند انتخاب شدند. افراد شرکت کننده از طریق اطلاعیه‌ها، و جلسات برگزاری مراسم و با استفاده از تکنیک نمونه‌گیری گلوله برفی انتخاب شدند. افراد شرکت کننده به داده‌های دموگرافیکی، و مقیاس‌های مربوط به دل‌بستگی که به

صورت تصادفی در کل بسته آزمون جای داده شده بودند پاسخ می دادند. هر بسته آزمون در پاکتی گذاشته می شد و پس از پرسیدن به صورت بی نام و نشان به پژوهشگران برگردانده می شد. دامنه سنی افراد شرکت کننده از ۱۸ تا ۶۶ سال با میانگین سنی ۲۷/۴۰ و انحراف معیار ۸/۷ سال گزارش شد. ۵۸٪ افراد شرکت کننده مونث و ۴۲٪ آنها مذکر بودند. افراد شرکت کننده کلاً افراد مذهبی بودند و در مقیاس ۷ درجه ای میزان انجام وظایف مذهبی نمره ۶/۱ از ۷ آوردند. نمره ۷ دلالت بر این داشت که افراد همیشه به تکالیف و اعمال مذهبی خود عمل می کنند. (انحراف معیار آزمون ۱ گزارش شد). این افراد در مقیاس اهمیت دادن به مذهب در میانگین نمره ۶/۶ (انحراف معیار ۰/۸) از نمره نهایی ۷ (به شدت به مذهب اهمیت می دهیم) کسب نمودند.

تحلیل داده ها

نتایج برای هر کدام از ابعاد به صورت جداگانه ای از طریق تحلیل عاملی اکتشافی یکبار با مولفه های اصلی و بار دیگر با استفاده از روش بیشینه درست نمایی^۱ صورت گرفت و به دنبال آن گزاره هایی انتخاب شدند که بار عاملی آنها در هر دو تحلیل از ۰/۶ بالاتر بود. در کل این مقیاس شامل ۶ بعد اساسی است که از لحاظ معنوی مهم می باشد.

نتایج

در هر دو تحلیل اکتشافی تمام ۶ بعد خود را نشان دادند. تعداد مولفه ها و عامل ها با ارزش ویژه بیش از ۱ و مقدار واریانس تبیین شده توسط هر مولفه و یا عامل در جدول (۲) آورده شده است.

جدول (۲) مولفه های اصلی و تحلیل بیشینه درست نمایی گزاره های تشکیل دهنده ابعاد مقیاس دل بستگی به خدا در مسلمانان

ابعاد	تحلیل مولفه های اصلی		تحلیل بیشینه درست نمایی	
	تعداد مولفه ها	درصد واریانس تبیین شده	تعداد عوامل	مقدار واریانس تبیین شده
جوارجویی	۷	۶۷/۷	۷	۵۹/۶
پناهگاه امن	۷	۶۹/۷	۷	۶۲/۸
پایگاه امن	۷	۶۴/۲	۷	۵۳/۴
اعتراض به جدایی	۸	۶۸/۳	۷	۵۳/۶
ادراک مثبت از خدا	۷	۶۹/۲	۷	۶۱/۶
ادراک مثبت از خود	۸	۶۷/۷	۸	۵۶/۹

^۱. Maximum Likelihood

ویژگی‌های هر مقیاس، تعداد گزاره‌ها، میانگین (در حد میزان از ۱ الی ۷)، انحراف معیار و آلفای کرونباخ در جدول (۳) گزارش شده است. نمرات ابعاد مقیاس دل‌بستگی به خدا در دامنه بین ۱ الی ۷ می‌باشد و این نشان می‌دهد که نمرات افراد به طور کلی در آزمون دل‌بستگی به خدا بالا بوده و منحنی کشیدگی به طرف مثبت دارد.

جدول (۳) میانگین، انحراف معیار، و آلفای کرونباخ ابعاد مقیاس دل‌بستگی به خدا برای مسلمانان

آلفای کرونباخ	انحراف معیار	میانگین ابعاد مقیاس	تعداد گزاره‌ها	ابعاد مقیاس
۰/۹۰	۰/۹۵	۶/۰۵	۹	جوارجویی
۰/۹۳	۱/۰۹	۶/۱	۷	پناهگاه امن
۰/۸۸	۰/۸۵	۶/۰۲	۸	پایگاه امن
۰/۸۶	۱/۴۴	۴/۶۵	۸	اعتراض به جدایی از انگاره دل‌بستگی
۰/۹۰	۰/۸۹	۶/۱۵	۸	ادراک مثبت از خدا
۰/۸۵	۱/۱۵	۵/۶	۶	ادراک مثبت از خود

۴- رواسازی مقیاس دل‌بستگی معنوی

برای رواسازی مقیاس جدید که متشکل از ۴۶ گزاره (مقیاس دل‌بستگی معنوی مسلمانان) است. گزاره‌های مقیاس بر روی نمونه جدیدی از مسلمانان اجرا شد (نمونه‌ای که در آن هیچکدام از افراد شرکت کننده قبلی حضور نداشتند) و در این اجرا هدف اصلی نشان دادن روایی درونی سازه مورد نظر با تحلیل عاملی و رواسازی بیرونی ابزار با استفاده از روایی همزمان با چند تا از ابزارهای اساسی روانشناختی بود. در ارتباط با روایی بیرونی مقیاس فرض بر این بود که نمره‌های بالای دل‌بستگی ایمن به خدا با نمرات پایین استرس، اضطراب و افسردگی توأم بوده است.

روش شناسی

افراد شرکت کننده در این پژوهش ۲۰۰ نفر از بزرگسالان مسلمان سیدنی در استرالیا بودند که از طریق سازمانهای موجود در جامعه مسلمانان با آنان تماس حاصل شد. این افراد در فاصله سنی ۱۸ تا ۵۸ سال با میانگین سنی ۲۸/۴ و انحراف معیار ۸/۲ بود، ۵۷ درصد نمونه را خانم‌ها، ۲۱٪ این افراد با تحصیلات دبیرستانی، ۳۳ درصد دیگر آموزش‌های حرفه‌ای داشتند، ۲۱ درصدشان درجه تحصیلات کارشناسی و ۲۴ درصد تحصیلات کارشناسی ارشد و دکتری داشتند. نمونه از نظر اعتقادات و اعمال مذهبی در حد بالایی بود (۶/۰۶ از ۷). برای این گروه مذهب و معنویت اهمیت فوق العاده‌ای داشت (میانگین سال، ۶ از ۷). مقیاس‌هایی که به همراه پرسشنامه

دلبستگی به خدا به افراد داده شد عبارت بود از سیاهه افسردگی، اضطراب، و استرس^۱ (لویبوند و لویبوند^۲، ۱۹۹۵). سیاهه افسردگی، اضطراب و استرس از سه خرده مقیاس (که هر کدام ۱۴ گزاره دارند) تشکیل شده است. تهیه کنندگان مقیاس در تحلیل عاملی مقیاس به صورت اکتشافی و تاییدی سه عامل را پیدا کرده اند که تایید کننده عامل های این مقیاس به صورت نظری و اکتشافی می باشند و بهترین نمایانگر از روایی ساختاری پرسشنامه می باشند.

در پژوهش حاضر همسانی درونی این مقیاس برای افسردگی، اضطراب و استرس به ترتیب ۰/۹۱، ۰/۹۱، و ۰/۹۲ می باشد. در این پژوهش تحلیل عاملی تاییدی برای بدست آوردن روایی سازه ای مقیاس دلبستگی به خدا و الگوی معادلات ساختاری برای سنجش رابطه مقیاس دلبستگی به خدا با استرس، افسردگی، و اضطراب مورد استفاده قرار گرفت.

نتایج

نتیجه تحلیل عاملی تاییدی از ۴۶ گزاره مقیاس دلبستگی به خدا به برازش بسیار مناسبی از ساختار عاملی ابعاد ششگانه این مقیاس منتهی شد. با استفاده از این روش ریشه میانگین مجذورات مانده ها^۳ برابر با ۰/۰۷۷ شد که در حد قابل قبول برازش الگوی مورد نظر را در ارتباط با داده ها نشان می دهد ($RMSR = ۰/۰۷۷$).

افزون بر این الگوی تحلیل عاملی تاییدی که در آن گزاره هایی مورد استفاده قرار می گرفتند که بارعاملی آنها بیشتر از ۰/۶ بود با ۳۷ گزاره یک برازش بهتری را نشان داد ($RMSR = ۰/۰۷$) تحلیل ها نشان دادند که ابعاد دلبستگی به خدا در عامل های رتبه بالاتر نیز خلاصه می شوند (بrazش مناسب با $RMSR = ۰/۰۷۲$) این امر نشان می دهد که عامل های مرتبه اول هرچند جداگانه با مدل نظری برازش دارند ولی با عامل های سطح بالاتر نیز این عامل ها در ارتباط می باشند.

با استفاده از مدل معادلات ساختاری (SEM) رابطه فرضی بین مقیاس دلبستگی به خدا، افسردگی، اضطراب، و استرس مورد بررسی قرار گرفت. مدل کامل رو به جلو که تمام ارتباطات بین ابعاد دلبستگی به خدا با متغیرهای ملاک را مورد بررسی قرار می داد به برازش مورد قبول بودن مدل دلالت می کند ($RMSR = ۰/۰۸۴$). تحلیل ماتریس فی روابط بین عامل مرتبه اول نشان داد که ابعاد مرتبه اول مقیاس دلبستگی به خدا با همدیگر همبستگی بالایی دارند. بر مبنای داده های به دست آمده الگوی دیگری در سطح بالاتر مورد تحلیل قرار گرفت و دو عامل اساسی در سطح

1. DASS

2. Lovibond & Lovibond

3. Root Mean Square Residual (RMSR)

بالا تر خود را نشان داد که عبارت بودند از: الف) کارکرد دل‌بستگی که عبارتند از ابعاد جوارجویی، پناهگاه ایمن، پایگاه امن، اعتراض به جدایی، و ب) الگوهای دل‌بستگی که ابعاد الگوی خود و الگوی دیگر (خدا) را تشکیل می‌داد.

از لحاظ نظری، دو تا از عوامل اصلی (الگوی عملکردی، الگوی دیگران و خود) در این تحلیل دیده شدند. در راستای دل‌بستگی کودکان به والدینشان، افراد بزرگسال خدا را به عنوان منبع آرامش و پایگاه امن به حساب می‌آورند و نسبت به او جوارجویی نشان داده و از جدایی او ناراحت می‌شوند و در روند تحولی الگوی خود (ارزشمندی خود برای مراقبت) و الگوی دیگران (خداوند) به عنوان موضوع قابل اعتماد تأثیری در روند مقابله افراد با افسردگی و اضطراب می‌گذارند. این روند تحول الگوی خود و دیگران یکی از عوامل سطح بالا به حساب می‌آید. الگوی ارتباطی بین دل‌بستگی به خدا و نشانگان روانشناختی در روند الگوی ساختاری معنادار بود و این امر نشان می‌دهد که الگوی ارائه شده برازش لازم را دارا می‌باشد و الگوی نظری با تحلیل داده‌های تجربی تناسب لازم را دارد.

جدول (۴) ماتریس فی ارتباط بین متغیرهای مکنون کارکردها، الگوها و نشانگان رفتاری (بیماری)

عنوان	کارکردها	الگوها
کارکردها	-	-
الگوها	*** ۰/۹۸ (۰/۰۷)	-
نشانگان بالینی(رفتاری)	* -۰/۱۷ (۰/۰۴)	** -۰/۲۱ (۰/۰۲)

مدل‌های معادلات ساختاری در جدول‌های ۵ و ۶ در زیر نشان داده شده است. این مدل پیشنهاد می‌کند که الگوی همسانی، و الگوی تحولی تبیین‌کننده خوبی از داده‌ها می‌باشند. امکان ندارد که یک نمونه برابر نمونه دیگر انتخاب کنیم. میزان برازش الگوی انطباقی (M6) نسبت به الگوهای دیگر از لحاظ میزان ریشه میانگین مجذورات مانده‌ها کمتر است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول (۵) الگو برازش آماری: ارتباط بین دلبستگی معنوی با افسردگی، اضطراب و استرس

شماره مدل	مدل	$X^2(df)$	$X^2(df)$	AIC	BIC	RMSR
الگوهای مرتبه اول						
M1	تحلیل عاملی تأییدی در M-SAS	۴۰۷۸/۹۵(۵۷۷)	۷/۰۶	۱۸۶۱۴/۷۶	۱۹۰۳۰/۳۵	۰/۰۷۰
M2	تحلیل عاملی تأییدی در DASS و M-SAS	۵۵۷۵/۹۰(۱۵۰۱)	۳/۷۱	۲۷۲۲۲/۸۳	۲۷۹۱۵/۴۷	۰/۰۸۰
الگوهای مرتبه بالاتر						
M3	تحلیل عاملی تأییدی در DASS و M-SAS	۵۵۷۵/۹۰(۱۵۲۵)	۳/۶۶	۲۷۲۴۹/۵۲	۲۷۸۶۳/۰۱	۰/۰۸۴
M4	Full forward	۵۵۷۵/۹۰(۱۵۲۵)	۳/۶۶	۲۷۲۴۹/۵۲	۲۷۸۶۳/۰۱	۰/۰۸۴
M5	مدل تحولی Development	۵۵۷۵/۹۰(۱۵۲۶)	۳/۶۵	۲۷۲۴۹/۵۲	۲۷۸۵۹/۲۹	۰/۰۸۴
M6	مدل همسانی Correspondence	۵۵۷۵/۹۰(۱۵۲۶)	۳/۶۵	۲۷۲۵۰/۳۹	۲۷۸۶۰/۳۹	۰/۰۸۵

جدول (۶) ارتباط بین متغیرهای مکنون: مقایسه الگوهای تحولی (M5) و همسانی (M6)

عنوان	نشانه‌های بیماری (روانشناختی)	الگوها	کارکردها
کارکردها	(M6)-0/18**	(M5)-0/968***	NA
الگوها	(M5)-0/20**	NA	(M6)-0/972**

بحث و بررسی

تحلیل داده‌های حاصل از مقیاس ۳۷ ماده‌ای دلبستگی به خدا نشان داد که این مقیاس از روایی بالایی برخوردار است. داده‌های تحلیل عاملی گزارش شده این ادعا را تأیید می‌کند. ترکیب عاملی این مقیاس با ابعادی مثل جوارجویی (PS)، پناهگاه امن (SH)، پایگاه امن (SB)، اعتراض به جدایی (SP)، الگوی مثبت خود (PS)، و داشتن ادراک مثبت از خدا به عنوان الگوی دیگر (PO) نشان دادند که الگوی نظری برازش مناسبی دارد. افزون بر این تحلیل داده‌ها نشان داد که ابعاد جوارجویی، پناهگاه امن، پایگاه امن و اعتراض به جدایی در زیر عامل مرتبه بالاتری به عنوان کارکرد الگوی دلبستگی خود را نشان می‌دهند. در حالی که الگوهای مرتبه بالاتر به عنوان الگوی خود و دیگران به عنوان الگوهای دلبستگی خود را نشان دادند. این متغیرهای مکنون مرتبه بالاتر (کارکردها و الگوهای دلبستگی) با همدیگر همبستگی بسیار بالایی داشته و با همدیگر سازه دلبستگی معنوی را تشکیل می‌دهند. این امر نشان می‌دهد که در سنجش دلبستگی معنوی

افزون بر الگوهای خود و دیگران (خدا)، کارکرد دل‌بستگی را نیز بایستی ملحوظ داشت. تا بتوان به صورت دقیق‌تری این سازه نهفته را اندازه‌گیری کرد.

اگر دل‌بستگی معنوی اساس سلامت روانی است، پس دل‌بستگی ایمن به خدا بایستی با میزان پایین اضطراب، افسردگی و استرس توأم باشد. تحلیل داده‌ها نشان داد که هم کارکردهای چهارگانه دل‌بستگی و هم الگوهای دل‌بستگی (الگوی درون‌کاری خود و دیگران) در افراد مسلمان با نشانگان روانشناختی ارتباط دارند، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مقیاس دل‌بستگی معنوی مسلمانان با سلامت روانی آنان همبستگی معناداری دارد.

چگونگی فرایند تاثیرگذاری دل‌بستگی معنوی بر سلامت روانی به تحقیقات بیشتری نیاز دارد. یکی از تبیین‌های قابل قبول این است که محیط مناسب خانوادگی و آموزش‌های مذهبی در مورد خداوند و تجربه خدا در خانواده در کیفیت دل‌بستگی افراد به خدا تاثیر می‌گذارد (مدل تحولی) و افراد رشد یافته در محیط‌های معنوی خداوند را جستجو نمایند و در شرایط دشوار از نزدیکی او احساس راحتی می‌کنند. این نوع تجربیات در الگوهای روانی خود و خدا متجلی می‌شود. در صورت ایمن بودن کیفیت دل‌بستگی به خدا، بازنمایی‌های درونی نسبت به خدا مثبت بوده و فرد می‌تواند اتفاقات تهدید آمیز و یا فقدان‌ها را با استفاده از طرحواره ذهنی مثبت فیلتر نماید، و نشانگان روانشناختی کمتری از خود نشان دهد. از این طریق کارکرد دل‌بستگی به الگوهای دل‌بستگی (خود و خدا) منتهی می‌شود. الگوی تحولی بر یادگیری اجتماعی تاکید می‌نماید و با این عقیده هماهنگ است که افراد بشر فطرتاً تمایل به نزدیکی به خدا دارند. برای مثال، در بحث از ذات بشر (فطرت) یاسین محمد (۱۹۹۸) اظهار داشته است که فطرت خداجویی انسان باعث می‌شود که انسان همیشه گرایش به خدا داشته باشد.

یاسین محمد همچنین معتقد است که فطرت همراه با وحی باعث می‌شود که انسان به سطوحی از ادراک، حتی به دریافت دانش در مورد خدا به صورت مستقیم و بلاواسطه برسد (یاسین محمد، ۱۹۹۸). بنابراین، ظرفیت ارتباط با خدا از طریق فطرت (توانمندی بالقوه انسان‌ها به خیر) باعث جستجو و پیدا کردن خدا می‌شود.

کانال ارتباطی دیگر، الگوی همسانی می‌باشد که اظهار می‌دارد کودکانی که در مورد خدا مطالبی را یاد می‌گیرند و اعمالی را انجام می‌دهند به صورت مستقیم از الگوهای دل‌بستگی تبعیت می‌کند. یعنی از الگوی ارزشیابی خود به عنوان فرد قابل مراقبت و الگوی والدین به عنوان افراد قابل اعتماد تبعیت می‌کنند. افرادی که الگوهای فعال درونی ایمن دارند و ارزش مراقبت خود را بالا می‌دانند و به والدین خود نیز به عنوان انگاره دل‌بستگی قابل اعتماد نگاه می‌کنند از طریق الگوی همسانی این الگو را به خدا نیز انتقال می‌دهند (گرانکوویست و هیجگول، ۱۹۹۹). اگر

الگوهای دلبستگی به خدا مثبت باشد، در این صورت فرد به خدا به عنوان انگاره قابل اعتماد و کمک رسانی در مشکلات نگاه می‌کند و از خداوند حمایت‌های عاطفی دریافت می‌کند. این نوع برداشت مثبت از خدا استرس ادراک شده در شرایط سخت را پایین می‌آورد و از پیامدهای منفی برخورد با مشکلات و موانع از قبیل اضطراب و افسردگی بازداری می‌کند.

بنابراین در الگوی همسانی، الگوهای دلبستگی معنوی به نتایج و عملکرد دلبستگی منتهی می‌شوند. در مطالعه حاضر الگوی همسانی و الگوی تحولی در کنار هم می‌توانند تبیین‌کننده کیفیت دلبستگی به خدا باشند. افزون بر این هم الگوهای درون‌کاری (خود و دیگران) و هم عملکردهای دلبستگی با همدیگر در ارتباط می‌باشند. این امر دلالت بر این دارد که گذشته از نوع شبکه ارتباطی در کودکی، در بزرگسالی دو بعد دلبستگی معنوی با هم در ارتباط می‌باشند. بنابراین، روابط دو جانبه قوی بین عملکرد دلبستگی و الگوهای درونی تشکیل‌دهنده دلبستگی وجود دارد. مطالعات طولی دلبستگی از کودکی تا بزرگسالی لازم است تا ارتباط را بهتر مورد شناسایی قرار دهد و استفاده کردن از متغیرهای دیگر در مدل ساختاری به ما کمک می‌کند که ارتباط‌های چندگانه متغیرها را در شبکه ارتباطی بین سبک‌های دلبستگی و نشانگان روانشناختی بهتر شناسایی کنیم.

مطالعه ما منحصراً در مورد نمونه‌های غیرتصادفی از مسلمانان در استرالیا (سیدنی) بوده است. افراد شرکت‌کننده بر مبنای گزارش‌های خود افراد بسیار مذهبی بودند و به مناسک و تکالیف مذهبی پایبندی نشان می‌دادند. بنابراین آنان گروه معرفی از کل مسلمانان نبودند. احتمال دارد که چولگی مثبت نمرات (افزایش نمرات در طرف راست منحنی) تأثیر در مقدار همبستگی‌ها بگذارد که در تحلیل‌های آماری خود را نشان دهد. تکرار این پژوهش با افراد دیگر از مسلمانان که نمایانگر مسلمانان در سراسر کشورهای اسلامی باشند می‌تواند به روایی و پایایی یافته‌های پژوهش حاضر بیفزاید و اطلاعات بیشتری در این مورد در اختیارمان بگذارد.

یافته‌های پژوهش حاضر می‌تواند در زمینه اندازه‌گیری دلبستگی مراجعان مسلمان به خدا مورد استفاده قرار گیرد. قبل از مداخلات معنوی لازم است ویژگی‌های دلبستگی مراجعان نسبت به خدا را اندازه‌گرفت تا اینکه مقاومت‌های احتمالی نسبت به بسته‌های درمانی را کشف کرده و در جهت برطرف کردن این موانع گام برداشت. افزون بر این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که عملکردهای کیفیت دلبستگی (پایگاه ایمن، پناهگاه مطمئن و جوارجویی) با ویژگی‌های روانشناختی ارتباط نزدیک دارند. بنابراین با مداخلات روانشناختی برای افزایش جوارجویی به خدا، ایجاد پایگاه ایمن متعالی، و پناهگاه مطمئن در شرایط فشارزا را می‌توان جرأت افراد را بالا برد و

مقابله‌های مثبت فعال آنان را به کار انداخت و از این طریق میزان سازگاری شان را با محیط بالا برد.

دل‌بستگی ایمن که در بازنمایی‌های ذهنی از خود و دیگران (موضوع دل‌بستگی) را نشان می‌دهد به عملکرد سالم در محیط ارتباط پیدا می‌کند و تسهیل‌کننده روابط بین فردی سالم می‌باشد، برعکس سبک‌های دل‌بستگی ناایمن با اختلالات در روابط بین فردی در ارتباط می‌باشند (برنان و شیور، ۱۹۹۸؛ فوساتی و همکاران، ۲۰۰۳؛ وستن و، ناکاش، توماس، و برادلی، ۲۰۰۶). این امر نشان می‌دهد که برای سازگاری در محیط‌های اجتماعی تا چه اندازه داشتن دل‌بستگی ایمن لازم و ضروری است. این امر نشان می‌دهد که تا چه حد ضرورت دارد که در مشکلات و روابط بین فردی مداخلات دل‌بستگی را مورد لحاظ قرار داد.

مداخلاتی که در آنها از موضوعات مرتبط به دل‌بستگی معنوی استفاده شده است احتمال دارد که از چند جنبه مفید باشند؛ اولاً این گونه مداخلات ادراک رابطه مثبت با خدا را افزایش می‌دهند. این ادراک می‌تواند انسانها را به سوی معنویت سوق دهد و به عنوان حمایت معنوی در پیدا کردن معنا در حوادث زندگی به آنان کمک کند. ثانیاً این رابطه بهتر با خدا موجب افزایش اعتماد به نفس در شخص و بهبود الگوی خود به عنوان فرد قابل دوست داشتن توسط خدای مهربان تلقی می‌شود (همچنین دل‌بستگی ایمن باعث ادراک در دسترس بودن دیگران به عنوان الگوهای حمایتی می‌گردد). این ادراک مثبت از خود و دیگران در جلسات درمانی می‌تواند در برقراری روابط بین فردی بین مراجع و درمانگر مورد استفاده قرار گیرد. طرحواره درمانی (یانگ، ۲۰۰۳) که با توجه به نظریه دل‌بستگی، نظریه شناختی - رفتاری، و درمانهای مبتنی بر هیجان محوری ساخته شده است می‌تواند در درمانهای معنوی مراجعان مسلمان مورد استفاده قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر موضوعی را مورد بحث قرار می‌دهد که در معنویت مسیحی مورد تاکید قرار گرفته است ولی هنوز در معنویت اسلامی به صورت منظم مورد بررسی قرار نگرفته است و آن موضوع دل‌بستگی به خدا است. در این مقاله اشاره شد که دل‌بستگی به خدا از نظر دینی پایه‌های محکمی دارد که از آیات و احادیث، داستانهای قرآنی، و دعا‌های مومنان می‌توان از آنها آگاه شد. رابطه دل‌بستگی به خدا (جوارجویی به خدا، داشتن پایگاه امن معنوی، پشت گرم بودن به پناهگاه مطمئن متعالی) در متون اسلامی به کرات مورد توجه قرار گرفته است. در این زمینه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در ادراک روابط موضوعی دل‌بستگی معنوی بین مسیحیت و اسلام وجود دارد که در مقاله جداگانه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. یکی از شباهتها این است که در هر دو مذهب

(اسلام، مسیحیت) خداوند به عنوان حامی، نزدیک، اجابت کننده درخواست‌ها و پاسخ دهنده به نیازها، در دسترس و کمک کننده در شرایط سختی و بحرانی تلقی شده است و همین عملکرد دل‌بستگی ایمن است که با سلامت روانی و معنوی ارتباط تنگاتنگی دارد. برای آزمون این فرضیه ارتباطی بین دل‌بستگی و سلامت روانی و معنوی پژوهشگران فعلی به مقیاس دل‌بستگی مسلمانان (M-SAS) اقدام نمودند و آن را روی افراد بزرگسال مسلمان اعتباریابی نمودند و ارتباط این مقیاس را با استرس، اضطراب و افسردگی مورد بررسی قرار دادند. در این پژوهش یافته‌ها نشان دادند که الگوی درون کاری دل‌بستگی معنوی (الگوی خود و الگو برداشت قابل دسترس بودن خدا) و رفتارهای دل‌بستگی ایمن (عملکرد دل‌بستگی ایمن) هر دو با کاهش نشانگان روان‌شناختی توأم بودند. بنابراین اسناد و مدارک ابتدایی وجود دارد که نشان می‌دهند دل‌بستگی معنوی اساس محکمی برای سلامت و بهزیستی روانی مسلمانان به حساب می‌آید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. فروغی بسطامی، عباس بن موسی (۱۳۷۶). دیوان فروغی بسطامی، تهران، چاپ روزنه
2. Ainsworth, M.D.S., Blehar, M. Waters, E. & Wall, S. (1978). *Patterns of attachment: A psychological study of the strange situation*. Hillsdale, NJ: Erlbaum.
3. Beck, R., & McDonald, A. (2004). Attachment to God: The attachment to God inventory, tests of working model correspondence, and an exploration of faith group differences. *Journal of Psychology and Theology*, 32, 92-103.
4. Bowlby, J. (1973). *Susceptibility to Fear and the Availability of Attachment Figures*. In M. M. Khan (Ed.), *Attachment and Loss: Volume 11- Separation, Anxiety and Anger*. London: The Hogarth Press.
5. Bowlby, J. (1980). *Attachment and Loss - Loss - Sadness and Depression* (Vol.3). London: Plimico 1998.
6. Bowlby, J. (1988a). Developmental psychiatry comes of age. *American Journal of Psychiatry*, 145 (1), 1-10.
7. Bowlby, J. (1988b). A secure base: *Clinical applications of attachment theory*. In. London: Tavistock/Routledge.
8. Brennan, K. A., & Shaver, P. (1998). Attachment styles and personality disorders: Their connections to each other and to parental divorce, parental death, and perceptions of parental giving. *Journal of Personality*, 66(5), 835-878.
9. Brennan, K. A., Shaver, P. R., & Tobey, A. E. (1991). Attachment styles, gender, and parental problem drinking. *Journal of Social and Personal Relationships*, 8, 451-466.
10. Bretherton, I. (1987). *New perspectives on attachment relations: Security, communication, and internal working models*. In Osofsky, J.O. (Eds), *Handbook of infant development*. New York: John Wiley and Sons Inc.
11. Bretherton, I., & Munholland, K. A. (1999). *Internal working models in attachment relationships: A construct revisited*. In J. Cassidy & P. R. Shaver (Eds.), *Handbook of attachment: Theory, research, and clinical applications* (pp. 89-111). New York, NY, US: The Guilford Press.
12. Brown, T. A., Chorpit, B. F., Korotitsch, W., & Barlow, D. H. (1997). Psychometric properties of the Depression Anxiety Stress

- Scales (DASS) in clinical samples. *Behaviour Research & Therapy*, 35(1), 79-89.
13. Chittick, W. C. (1982). Ibn Arabi's own summary of the Fusus: "The imprint of the Bezels of the Wisdom". *Journal of the Muhyiddin Ibn Arabi Society*, 1, 1-44.
 14. Chittick, W. C. (1989). *The Sufi path of knowledge: Ibn-al Arabi's metaphysics of imagination*. New York: Suny Press.
 15. Crowell, J.A., Fraley, C. & Shaver, P.R. (1999). *Measurement of individual differences in adolescent and adult attachment*. In J. Cassidy & P. R. Shaver (Eds.), *Handbook of attachment: Theory, research, and clinical applications* (pp. 434-465). New York, NY, US: The Guilford Press.
 16. Fonagy, P. (1999). *Psychoanalytic theory from the viewpoint of attachment theory and research*. In J. Cassidy & P. R. Shaver (Eds.), *Handbook of attachment: Theory, research, and clinical applications* (pp. 595-624). New York, NY, US: The Guilford Press.
 17. Fossati, A., Feeney, J. A., Donati, D., Donini, M., Novella, L., Bagnato, M., et al. (2003). Personality disorders and adult attachment dimensions in a mixed psychiatric sample: A multivariate study. *Journal of Nervous and Mental Diseases*, 191(1), 30-37.
 18. Granqvist, P., & Hagekull, B. (1999). Religiousness and perceived childhood attachment: Profiling socialized correspondence and emotional compensation. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 38(2), 254-273.
 19. Granqvist, P., & Kirkpatrick, L. A. (2008). *Attachment and religious representations and behavior*. In J. Cassidy & P. Shaver (Eds.), *Handbook of Attachment: Theory, Research and Clinical Applications* (2nd ed., pp. 906-933). New York: Guilford.
 20. Grenz, S. J., & Olson, R. E. (1992). *20th century theology: God and the world in a transitional age*. Downers Grove, Illinois: InterVarsity Press.
 21. Gunton, C. E. (2002). *Act and being: Towards a theology of the divine attributes*. London: SCM Press.
 22. Hazan, C., & Zeifman, D. (1999). *Pair bonds as attachments: Evaluating the evidence*. In J. Cassidy & P. R. Shaver (Eds.),

- Handbook of attachment: Theory, research, and clinical applications (pp. 336-354). New York.: The Guildford Press.
23. Ibn Arabi, M. (1392/1972). *Futuhat al-Makkiyya* (ed. O. Yahya). Cairo, Bibliotheca Arabica.
 24. Kirkpatrick, L. A. (1992). An attachment-theory approach to the psychology of religion. *International Journal for the Psychology of Religion*, 2(1), 3-28.
 25. Kirkpatrick, L. A. (1997). A longitudinal study of changes in religious belief and behavior as a function of individual differences in adult attachment style. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 36(2), 207-217.
 26. Kirkpatrick, L. A. (1998). God as a substitute attachment figure: A longitudinal study of adult attachment style and religious change in college students. *Personality & Social Psychology Bulletin*, 24(9), 961-973.
 27. Kirkpatrick, L. A. (1999). Attachment and religious representations and behavior. In J. Cassidy & P. R. Shaver (Eds.), *Handbook of attachment: Theory, research, and clinical applications* (pp. 803-822). New York: Guilford.
 28. Kirkpatrick, L. A., & Shaver, P. R. (1990). Attachment theory and religion: Childhood attachments, religious beliefs, and conversion. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 29(3), 315-334.
 29. Kirkpatrick, L. A., & Shaver, P. R. (1992). An attachment-theoretical approach to romantic love and religious belief. *Personality & Social Psychology Bulletin*, 18(3), 266-275.
 30. Kobak, R. R., & Sceery, A. (1988). Attachment in late adolescence: Working models, affect regulation, and representations of self and others. *Child Development*, 59, 135-146.
 31. Larson, D.B. & Larson, S.S. (1994). *The forgotten factor*. Rockville, MD: National Institute for Healthcare Research.
 32. Lawrence, R.T. (1997). Measuring the Image of God: The God Image Inventory and the God Image Scale, *Journal of Psychology and Theology*, 25(2):214-226.
 33. Lovibond P.F. & Lovibond S.H. (1995). The structure of negative emotional states: Comparison of the Depression Anxiety Stress

- Scales (DASS) with the Beck Depression and Anxiety Inventories. *Behaviour Research and Therapy*, 33, 335-342.,
34. Main, M., N. Kaplan, and J. Cassidy, J. (1987). *Security in infancy, childhood and adulthood: A move to the level of representation*. In I. Bretherton, I. and E. Waters (Eds), *Growing points of attachment theory and research*. Serial No. 209, 50 (1-2):66-104, In Society for Research in Child Development Monographs, 1985-87, Serial No: 207-21.
 35. Mikulincer, M., Florian, V., & Weller, A. (1993). Attachment styles, coping strategies, and posttraumatic psychological distress: The impact of the Gulf War in Israel. *Journal of Personality and Social Psychology*, 64, 817-826.
 36. Mikulincer, M. & Shaver, P.R. (2005). Attachment theory and emotions in close relationships: Exploring the attachment-related dynamics of emotional reactions to relational events. *Personal Relationships*, 12 (2005), 149-168.
 37. Miner, M. (2007). Back to the basics in attachment to God: Revisiting theory in light of theology. *Journal of Psychology and Theology*, 35(2), 112-122.
 38. Mohamed, Y. (1998). *Human nature in Islam*. Kuala Lumpur: Noordeen.
 39. Pargament, K., Koenig, H. G., & Perez, L. M. (2000). The many methods of religious coping: Development and initial validation of the RCOPE. *Journal of Clinical Psychology*, 56(4), 519-543.
 40. Qumi, A. (2005). *Mafatih-al-Jinan (Key to the Garden of Paradise)*, Qum: Ansariyan Publications.
 41. Rowatt, W. C., & Kirkpatrick, L. (2002). Two Dimensions of Attachment to God and Their Relation to Affect, Religiosity, and Personality Constructs. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 41(4), 4638-4649
 42. Rumi, J. M. (1990). *The Mathnawi of Jalaluddin Rumi* (trans. Reynold A. Nicholson). Cambridge: The trustee of E. J. W. Gibb Memorial.
 43. Sabzawari Khurasani, S. M. A. (2008). *Tuhfahyi-Abbasi: The Golden Chain of Sufism in Shiite Islam* (trans. Mohammad H. Faghfoory). N. Y.: University Press of America.
 44. Sachiko, M., & Chittick, W. (1996). *The vision of Islam: the foundation of Muslim faith and practice*, London: Tauris, 1996.

45. Schore, A. N. (2003). *Affect dysregulation and disorders of the self*. New York: Norton.
46. Shults, F. L. (2003). *Reforming theological anthropology: After the philosophical turn to relationality*. Grand Rapids, Michigan: Eerdmans.
47. Sim, T. N., & Loh, B. S. M. (2003). Attachment to God: Measurement and dynamics. *Journal of Social and Personal Relationships*, 20(3), 373-389.
48. Sroufe, L. A., & Waters, E. (1977). Attachment as an Organizational Construct. *Child Development*, 48, 1184-1199.
49. Westen, D., Nakash, O., Thomas, C., & Bradley, R. (2006). Clinical assessment of attachment patterns and personality disorders in adolescents and adults. *Journal of Consulting & Clinical Psychology*, 74(6), 1065-1085.
50. Young, J. E. (2003). *Schema therapy: A practitioner's guide*. New York: Guilford.

